

حوادث مهم تاریخی و وضعیت فرهنگی دوران احمدبن موسی الکاظم شاه چراغ^(ع)

علیرضا بهادری جهرمی^۱

چکیده:

جنبش‌های علویان در سراسر دوره خلافت عباسی در معادلات سیاسی جامعه اسلامی و حکمت عباسیان همواره تأثیرگذار بوده است. تشیع در طول ادوار تاریخی راه مشخصی در پیش گرفت که به تدریج توسعه و تکامل پیدا کرد. علویان و شیعیان مراحل از مبارزه با غاصبین خلافت را در پیش گرفتند و ظلم و ستم بر آنها بیشتر شد. با ورود امام رضا^(ع) به ایران نقطه عطفی در تاریخ تشیع و تاریخ ایران آغاز شد که به مهاجرت بسیاری از علویان و سادات از جمله احمدبن موسی^(ع) و برادران و کاروان همراه ایشان منجر شد و این مهاجرت‌ها بتدریج باعث گسترش تشیع در پهنه ایران اسلامی گردید.

بررسی دوران اول عباسی و حوادث تاریخی سیاسی آن دوران و بررسی سیاست عباسیان در مقابل علویان همچنین بررسی چگونگی سیاست مأمون عباسی نکات مهمی است که انگیزه‌های قیام و شهادت احمدبن موسی الکاظم^(ع) و حمایت ایشان از ولایت را بر ما روشن‌تر می‌سازد. دوران پرحادثه عمر مبارک احمدبن موسی^(ع) و برادران بزرگوار ایشان در این دوره واقع شده و قیام‌های پرشمار شیعی در آن وجود دارد که مأمون عباسی برای کنترل آن‌ها دست به طرح مسأله ولایت‌هدی امام رضا^(ع) زد. همچنین در این دوران که مصادف با حیات امام موسی الکاظم و امام رضا (علیهماالسلام) می‌باشد. دستگاه خلافت عباسی از لحاظ فرهنگی دچار هرزگی و بی بندوباری شده بود و آن را درمیان مردم گسترش می‌داد.

از طرفی نیز در این عصر که دوره اول عباسی و اقتدار آن است گروه‌های فکری مختلفی شکل

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی تاریخ اسلام پیام نور قشم، مدرس تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه جهرم

گرفته‌اند و فعالیت فکری و فرهنگی می‌نمایند که بخشی از آنها درون دینی و برخی خارج از اسلام است. هرچند خلفای عباسی مخالفین خود را به زندیق بودن یعنی خارج از دین بودن متهم می‌کردند. در این دوران علاوه بر گروه‌های منحرف، فرقه‌های متعددی نیز از درون اسلام شکل گرفته که دارای عقاید انحرافی هستند، مانند: خوارج، مرجئه، معتزله و اهل حدیث که برخی در مقابل تندروی گروه دیگر عکس‌العمل نشان داده و دست به انشعاب و تأسیس فرقه جدید زده‌اند. از طرفی در زمان امام کاظم^(ع) و حیات فرزند گرامی ایشان احمدبن موسی^(ع) شیعه نیز دچار انشعاب‌های متعددی شده بود که ایجاد فرقه‌های مبارکيه، قرامطه، فطحیه، واقفیه، ناووسیه، خطایه، قطیبه، سبطیه و احمدیه از جمله آنهاست، لذا به هدف آگاهی از وضعیت فرهنگی دوران احمدبن موسی الکاظم^(ع) و به ضرورت اینکه بیان شود وضعیت فرهنگی شیعه و مسلمانان در این دوران مستعد فرقه سازی بوده و ایستادگی احمدبن موسی بر امر ولایت و بیعت با امام رضا^(ع) چه نقش مهمی در این دوران پیچیده دارد، به موضوع می‌پردازیم تا حیات آن بزرگوار بهتر تحلیل شود.

واژگان کلیدی: احمدبن موسی الکاظم، ولایتعهدی امام رضا^(ع)، عباسیان، وضعیت فرهنگی

مقدمه:

جنبش‌های علویان در سراسر دوره خلافت عباسی در معادلات سیاسی جامعه اسلامی و حکومت عباسیان تأثیرگذار بوده است. این نگاه به علویان پس از مرگ‌هارون عباسی که خلافت با بحران عمیقی روبرو گردید شکل تازه‌ای به خود گرفته است.

علویان پیوسته معتقد بودند خلافت حق ایشان است و عباسیان به ناحق عنوان جانشینی پیامبر را بر خود نهاده‌اند. از سوی دیگر عباسیان نیز با تعقیب و کشتار علویان از قدرت و حاکمیت خود دفاع می‌کردند ولی این تلاش آنها در آرام کردن علویان که تأثیرگذار بودند، سودی نداشت.

تشیع در طول ادوار تاریخی راه مشخصی در پیش گرفت که بتدریج توسعه و تکامل یافت. علویان و شیعیان مراحل از پیکار و مبارزات را پشت سر گذاشتند و به انواع آزارها و ظلم‌ها دچار شدند.

با ورود امام رضا^(ع) به ایران نقطه عطفی در تاریخ تشیع و تاریخ ایران آغاز گردید که به مهاجرت بسیاری از علویان و سادات به ایران منجر شد و این حرکت به تدریج باعث گسترش تشیع در پهنه ایران اسلامی گردیده است.

هدف این نگارش، شناسایی مطلوب‌تر مقاومت‌های علویان در طول دوره عباسی تا اواخر دوره مأمون می‌باشد که در نهایت منجر به دعوت علی بن موسی الرضا^(ع) به ایران و ولایتعهدی ایشان گردیده است.

این دوران پرحادثه که همزمان با عمر مبارک احمدبن موسی‌الکاظم ملقب به شاه‌چراغ و برادران بزرگوار ایشان مانند سیدمیرمحمد و سید علاءالدین حسین بوده است، باعث گردیده است که ایشان و کاروان همراه در جهت حمایت از ولایت و امامت امام رضا^(ع) و تجدید عهد و بیعت با ایشان رهسپار ایران گردند و جان عزیز خود را بر سر این عهد و پیمان با ولایت بگذارند و این یک سفر عادی و به صرف دیدار شخصی نبوده است.

این اقدام و انگیزه الهی دفاع از ولایت در کنار شخصیت والای احمدبن موسی^(ع) که در ابتدای امامت امام رضا^(ع) مراجعه مردم مدینه در بیعت با خود را به بیعت با ولایت امام رضا^(ع) سوق داد از ایشان چهره شاخص و تأثیرگذار در تشیع ساخته است؛ بعدها نیز مرقد مطهر ایشان در ادوار تاریخی ایران و خصوصاً حکومت‌های شیعی مثل آل بویه و صفویه به گسترش تشیع در ایران و فارس تأثیرگذار و مهم بوده است و همین مطلب مورد توجه رهبر معظم انقلاب در معرفی شیراز به عنوان سومین حرم اهل بیت در ایران گردیده است.

لذا با توجه به گستردگی و اهمیت موضوع ورود سادات و علویان به ایران از جمله کاروان احمدبن موسی و کمبود انجام کارهای مستقل پژوهشی در زمینه این کاروان بر آن شدیم تا به ضرورت پرداختن به اوضاع جهان اسلام به شکل عمومی و وضعیت شیعه در این زمان به منابع تاریخی و کتابخانه‌ای مراجعه نمائیم و با مطالعه اطلاعات تاریخی به پاسخ‌های روشن در مورد علل قیام احمدبن موسی پاسخ روشن‌تری بدهیم.

هرچند کارهای خوبی در این زمینه صورت پذیرفته لیکن بیشتر این پژوهش‌ها در جهت علل مهاجرت امام رضا^(ع) به ایران بوده است و به علل مهاجرت سادات و علویان خصوصاً احمدبن موسی‌الکاظم^(ع) و کاروان همراه کمتر توجه گردیده و خوانندگان کمتر از اوضاع زمان این بزرگواران که سبب قیام آن‌ها بودند مطلع گردیده‌اند و این خلاء امید است با کارهای پژوهشی بیشتر برطرف گردد، لذا این نوشته در صدد عواملی است که منجر به پذیرش ولایتعهدی امام رضا^(ع) گردید تا آن را به دوران حیات و شهادت احمدبن موسی‌الکاظم^(ع) نیز که در همین دوران می‌زیسته‌اند، تعمیم دهیم و آنچه در مرو به عنوان پایتخت سیاست می‌شد را به عنوان انگیزه‌های قیام و شهادت احمدبن موسی مطرح نمائیم.

اوضاع عمومی جهان اسلام

در سال‌های آغازین خلافت مأمون عباسی که مصادف بود با پنج سال آخر امامت امام رضا^(ع) و بخشی از حیات پربرکت برادر ایشان احمدبن موسی‌الکاظم^(ع)، سرزمین‌های اسلامی با بحران‌های سیاسی و نظامی زیادی مواجه بود.

تغییر مرکز خلافت از بغداد به مرو موجبات رنجش مردم عراق را فراهم آورد، آنها از انتصاب حسن بن سهل به عنوان فرمانروای عراق ناراضی بودند و به بهانه اینکه مأمون خلیفه قانونی را کشته به مخالفت پرداختند و منصور بن مهدی را به عنوان نایب و فرمانروای عراق پذیرفتند.^۱

مصر و شام نیز ناآرام بود و اعراب ساکن مصر که از سال‌های قبل شورش‌هایی کرده بودند در صدد برآمدن مصر را از قلمرو حکومت عباسی خارج کنند.^۲

نصرین شیب عقیلی که از اعراب حامی امین بود، بعد از کشته شدن او در اطراف حلب شورش کرد و مردم جزیره و حران نیز از او حمایت کردند.^۳

بابک خرمین نیز در سال ۲۰۱ هجری در آذربایجان قیام کرد.^۴

شورش خوارج که از زمان خلافت‌هارون در سیستان آغاز شده بود در دوره مأمون نیز ادامه داشت. علویان زیدی مذهب که موقفیت‌های نظامی و سیاسی بدست آورده بودند در صدد برآمدن بر پیکره خلافت عباسی ضربه وارد کنند، لذا با شعاری فراگیر همه علویان را به مبارزه علیه مأمون دعوت کردند. البته قیام زیدی‌ها با بخشی از پیروان احمد بن موسی الکاظم و پیروان محمد دیاج فرزند امام صادق^(ع) و بخشی دیگر از شیعه که بدون دستوری مستقیم از علی بن موسی الرضا^(ع) وارد عمل شده بودند جبهه متحدی علیه مأمون بوجود آورد.

سیاست عباسیان در خصوص علویان

علویان هرگز خلافت را از خویش جدا نمی‌دانستند و تحرکات آنها پس از شهادت امام حسین^(ع) و حوادث کربلا بیشتر شد.

در این میان هر گاه فرصتی برای قیام بدست می‌آمد علویان به میدان می‌آمدند.

در اواخر دولت اموی زمینه برای دعوت به اهل بیت قوت گرفت و شعار «الرضا من آل محمد» شعار مشترک علویان و عباسیان گردید ولی از هنگامی که خلافت بدست خاندان عباس افتاد، علویان دریافتند فریب خوردند و به تحصیل حق خویش برآمدند و هر جا فرصتی بود شمشیر می‌کشیدند.^۵

یکی از شیوه‌های عباسیان برای مقابله با علویان این بود که سلسله وراثت پیامبر^(ص) که مردم مشروعیت

^۱ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۵.

^۲ حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

^۳ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۹۷.

^۴ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۱.

^۵ حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۴، ص ۱۴۳.

خلافت را از آن می‌دانستند تغییر دادند و ادعا می‌کردند از طریق محمد بن حنفیه فرزند علی^(ع) سپس ابوهاشم و بعد علی بن عباس و فرزندش محمد بن علی به ابراهیم امام و سپس برادرش سفاح می‌رسد.^۱

منصور عباسی نیز چون می‌دید مردم بسیاری، مهدویت نفس زکیه محمد بن عبدالله را پذیرفته‌اند تصمیم گرفت این پدیده را پایمال کند، لذا فرزند خود را مهدی لقب داد تا چون به خلافت برسد تکرار این لقب، کم کم ذهن مردم را از محمد بن عبدالله دور کند.^۲

این تمام مسأله نبود و خلیفه‌ای مثل مأمون برای پیشبرد سیاست عباسیان وبا انگیزه خاص سیاسی از مودت و دوستی علی بن ابیطالب و خاندان او سخن می‌گفت، حال اینکه ظاهری و در تنگنای شرائط سیاسی این ادعا مطرح شد.^۳

در مجموع پس از برخی اقدامات سخت عباسیان ضد علویان، خلفای عباسی این سیاست را در پیش گرفتند که باب منطق و استدلال و مدارا را در برابر علویان نگشایند تا به علویان فرصت اثبات مزایا و خصوصیات خود را در مقابل مردم ندهند، راه عمومی در مقابل علویان این بود که آنها را به شدت تحت نظر بگیرند و لحظه‌ای از آنان غافل نشوند این شیوه از زمان سفاح شروع شد و خلفای بعدی نیز تبعیت نمودند.

آنها به مصادره اموال علویان و خراب کردن خانه‌های آنها پرداختند و اوضاع زندگی آنها را به وخامت کشاندند، که زنان علوی برای نماز خواندن، از یکدیگر لباس قرض می‌گرفتند.

حتی علویان را از مردم جدا کرده و نمی‌گذاشتند کسی به آنها نزدیک شود تا بتوانند زمینه شایعه سازی و دروغ پراکنی علیه آنها فراهم کنند.^۴

این اعمال فشار بر علویان که در زمان منصور بر شدت آن افزوده شد چنان بود که هیچ راهی جز مهاجرت برای سادات باقی نگذاشت.^۵

اگرچه علویان و عباسیان خویشاوند یکدیگر بودند اما ستم‌هایی که عباسیان برایشان روا می‌داشتند بسی بیشتر از ظلم‌های بنی امیه بر آل علی بود.

برخی رفتار ناپسند منصور با فرزندان حسن بن علی^(ع) را بیعت بسیاری از اعیان بنی‌هاشم از علوی و

^۱ حسینی جعفر مرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۴۸.

^۲ همان، ص ۵۰.

^۳ خالق نیا، مجید، جنبش علوی هجرت رضوی، ص ۲۳.

^۴ حسینی، جعفر مرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۵۲.

^۵ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۲۳۳.

عباسی با نفس زکیه در گردهمایی ابواء در اواخر حکومت بنی امیه می‌دانند^۱ و این باعث اوج گرفتن قیام‌های علوی مخصوصاً بنی الحسن در زمان منصور دوانیقی بود که باعث شهادت جمع کثیری از سادات و علویان و شیعیان گردید.^۲

پس از منصور هم خلفای دیگر عباسی به این ظلم و فشارها بر علویان ادامه دادند چنانچه در موردهادی عباسی هم نقل شده که بسیار بر علویان سختگیر بودو فرمان می‌داد آنان را در مناطق مختلف بازداشت کنند و به بغداد بفرستند، فرماندار مدینه هر روز به بهانه‌ای رجال و شخصیت‌های علوی را می‌آورد و گاهی خروج آنها را از شهر ممنوع و مجبورشان می‌ساخت هر روز در فرمانداری حاضر شوند و خود را معرفی نمایند و زمانی گروهی از آنان را ضامن حضور دسته‌ای دیگر قرار می‌داد.^۳

هارون عباسی نیز که هم زمان با امام کاظم^(ع) و فرزندانش از جمله امام رضا^(ع) و احمد بن موسی الکاظم حکومت می‌کرد هر نوع ظلمی که به ذهنش خطور می‌کرد نسبت به علویان انجام می‌داد. از جمله اینکه یکی از سردارانش به نام جلودی را مأمور کرد که پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر^(ع) به مدینه رود و به خانه‌های آل ابيطالب هجوم آورد و آنچه در خانه‌های آنان بود به غارت برد حتی به لباس زنان نیز رحم نکردند.^۴

تحلیل قیام‌های دوره نخست عباسی قبل از مأمون

با توجه به اختلافات بوجود آمده در مسأله ولایتعهدی پس از هارون و متعاقب آن درگیری‌های قدرت برای کسب خلافت بین امین و مأمون که در نهایت قدرت را نصیب مأمون کرد، به گونه‌ای خلاء قدرت سیاسی را در این مقطع بوجود آورد که ناامنی‌های گسترده در سراسر خلافت عباسی پدیدار شد و متعاقباً بستر مناسبی با توجه به شرایط اجتماعی مطلوب برای جنبش‌های علویان بوجود آورد.

آنچه در اکثر جنبش‌های علوی این مقطع دیده می‌شود، شتابزدگی بیش از حد سران جنبش و همچنین حداقل امکانات در جهت تأمین تجهیزات و نیروی مقتدر نظامی است.

البته نگاه ضمنی ائمه به برخی از این جنبش‌ها تأثیرگذار بوده است. در تحولات تاریخ اسلام می‌بینیم توده‌های مسلمان به شیوه‌های گوناگون از هر نهضتی که رنگ تشیع داشت پشتیبانی می‌کردند و آن را تأیید می‌نمودند.

^۱ ابن طلقی، تاریخ فخری، ص ۲۲۱.

^۲ مشکوه کرمانی، تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۱۱.

^۳ نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۴۴.

^۴ مشکوه کرمانی، تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۷۸.

جنبش‌های علوی در اکثر زمان‌ها شکل انقلابی داشته است تا بتواند اصول و آموزه‌های اسلامی را به اجرا بگذارد که این نشان‌دهنده زنده بودن امت اسلامی در مقابل ظلم و ستم‌های خلفای عباسی و میل به تحول و بازسازی براساس آموزه‌های اصیل دینی برای دستیابی به یک زندگی عادلانه بوده است.^۱

اقدامات مأمون برای رهایی از مشکلات و انقلاب‌های علویان

مأمون برای رهایی از این مشکلات و موانعی که برای حکومتش بوجود آمده بود و از سویی به منظور حفظ قدرت خود به چنین اقداماتی دست زد:

۱- تلاش برای سرکوب و فرونشاندن قیام‌های علویان

۲- از بین بردن محبت و احترامی که علویان در جامعه داشتند و کاهش دادن نفوذ آنها و تحقیر کردن

۳- تلاش برای جلب محبت و اعتماد اعراب به خویش

۴- روی آوردن به برخی علویان به ویژه امام رضا^(ع) به منظور تداوم بخشیدن به نظام حکومتی خود

مأمون با این سیاست گرچه با مخالفت اعراب و عباسیان مواجه شد لیکن حکومت خود را تثبیت و دوام بیشتری بخشید.

در واقع مأمون تلاش کرد علویان را از مردم جدا کرده و به عباسیان پیوند دهد.^۲

ولایتعهدی امام رضا^(ع) مهمترین واقعه دوران حیات احمدبن موسی

به دلیل اهمیت موضوع سرانجام ولایتعهدی امام رضا^(ع) و انگیزه‌های آن و تأثیر مستقیمی که در قیام احمدبن موسی و کاروان همراه داشت به آن پرداخته و سپس به انگیزه و زمینه‌ها و قیام و شهادت احمدبن موسی می‌پردازیم.

دلایل قبول ولایتعهدی از سوی امام رضا^(ع)

۱- اجبار و ضرورت و تهدید به قتل: پس از پذیرش ولایتعهدی عده‌ای بر امام خرده گرفتند که چرا شما با توجه به زهد و پارسایی تان ولایتعهدی مأمون را پذیرفتید؟ حضرت فرمود: خدا می‌داند که تا چه حد این کار را نمی‌پسندیدم، ولی وقتی امر دائر شد میان قبول این

^۱ خالق نیا، مجید، جنبش علوی هجرت رضوی، ص ۸۹.

^۲ سید حسین حر، امام رضا و ایراف ص ۱۰۲.

امر و کشته شدن، آن را بر قتل نفس برگزیدم وای برایشان! آیا نمی‌دانند که یوسف پیامبر بود و چون ضرورت اقتضا کرد به پادشاه مصر گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض» مرا هم ضرورت و ناچاری با کمال اکراه و ناخشنودی بدین کار کشانید و پس از اینکه مشرف بر هلاک بوم آن را به اکراه پذیرفتم و در این امر داخل نگشتم مگر مانند کسی که از آن خارج شده باشد من شکایت خویش را به خدا می‌برم و از او یاری می‌جویم.^۱

۲- حفظ جامعه اسلامی از موج فکری و فرهنگی بیگانه

امام^(ع) مجبور بود با پذیرش ولایتعهدی مأمون، جان خویش را حفظ کند تا در آن شرایط بحرانی جامعه - که موج فکری و فرهنگی بیگانه بتدریج مستولی شده بود- امت اسلامی را از وجود خویش محروم نسازد. (اثرات نهضت ترجمه بر فضای فکری و فرهنگی و عقیدتی جامعه اثری عمیق بود.)

۳- حضور اهل بیت در صحنه سیاست

یکی از دلائل قبول ولایتعهدی توسط امام این بود که زمینه حضور اهل بیت در صحنه سیاست که سال‌ها از آن محروم بودند، فراهم می‌شد تا در نتیجه مردم گمان نکنند آنها فقط عالم و فقیهند و نمی‌توانند حکومت و زمامداری کنند.

امام در پاسخ ابن عرفه که «چه چیزی شما را مجبور به پذیرش ولایتعهدی مأمون کرد» پاسخ دادند: همان چیزی که جدم امیرالمؤمنین را وا داشت که در شورای شش نفری شرکت نماید.^۲

۴- شکستن اندیشه جدایی دین از سیاست

اگر امام ولایتعهدی مأمون را نمی‌پذیرفت امت اسلامی گمان می‌برد که ائمه نمی‌خواهند حاکمیت در اختیار آنها باشد، به سخن دیگر، مردم در آن صورت می‌پنداشتند که حکومت امری جدا از دین است و آمیختگی دین و سیاست مورد پذیرش اسلام نیست.

امام در واقع برآن بود تا عملاً این اندیشه را درهم شکند.^۳

۵- خنثی کردن توطئه پیچیده مأمون

امام رضا^(ع) می‌خواست قصد مأمون را مبنی بر خدشه‌دار کردن وجهه ائمه و از سویی به بن بست کشاندن جنبش مکتبی خنثی کند.

توضیح اینکه مأمون برای رسیدن به هدف خود روش خاصی را در پیش گرفته بود او قصد داشت با

^۱ شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

^۲ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۳۱۵.

^۳ مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

آوردن امام به خراسان به اهداف خود جامعه عمل بپوشاند اما چنین نشد و اگر حضرت قبول نمی‌کردند یکی از فرزندان ائمه مانند علی بن اسماعیل یا محمدبن جعفر یا اسحاق بن موسی یا فرد دیگری از فرزندان علی بن ابیطالب را به خراسان می‌آورد و منصب ولایتعهدی را به او می‌داد، مأمون حتی می‌توانست یکی از طالبیان متملق و چاپلوس را نیز به ولایتعهدی منصوب کند و بدین ترتیب جنبش مکتبی را تضعیف کند اما به هر روی با پذیرش ولایتعهدی از سوی امام چنین روی نداد.^۱

پیش زمینه‌های قیام احمدبن موسی

اطلاعات تاریخی در مورد زمینه‌های قیام احمدبن موسی^(ع) بسیار کم است و آنچه داریم مربوط به بیعت مردم مدینه با احمدبن موسی^(ع) بعد از انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم^(ع) در سال ۱۸۳ هجری و ماجرای روشن و آگذاری بیعت مردم به امام رضا^(ع) توسط احمدبن موسی است.

همچنین در برهه دیگر از شرکت احمدبن موسی^(ع) در قیام ابوالسرایا در سال ۱۹۹ هجری گزارش‌های اندکی داریم.

لذا لازم است در لابلای حوادث و موقعیت‌های سیاسی به بررسی رخدادهای زمان ایشان بپردازیم که جامعه علویان آن زمان، بخصوص اصحاب و نزدیکان امام رضا^(ع) در ایجاد یا نقش‌پذیری آن مؤثر بودند تا از مجموعه این گزارشات بتوان به زمینه‌های قیام ایشان اشاره کنیم.

آنچه روشن است، این است که هنگامی که فرستادگان مأمون برای انتقال امام رضا^(ع) به مدینه آمدند حضرت خاندان و اهل بیت خود را فراخواند و فرمود من به سفری می‌روم که بازگشتی در آن نیست.^۲ امام رضا^(ع) این سخن را به کرات قبل از عزیمت به مرو در مدینه بازگو و در طول سفر نیز هر جا فرصت یافت آن را تکرار نمود.

شیخ صدوق به نقل از محول سیستانی می‌نویسد:^۳

هنگامی که حضرت به مرو رفت چندین مرتبه با مرقد آن حضرت وداع می‌کرد و بازمی‌گشت و هر دفعه که نزدیک ضریح می‌آمد با صدای بلند گریه می‌کرد.

من به حضور حضرت رفتم و او را به خاطر طلب مأمون (پیشنهاد ولایتعهدی به خراسان تهنیت) گفتم. حضرت فرمود مرا واگذارید همانا از جوار جد بزرگوارم بیرون می‌روم و در غربت رحلت می‌کنم و در کنار

^۱ مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

^۲ ابن شهر آشوب، المناقب، ص ۲۹۴.

^۳ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۶۴.

قبرهارون دفن خواهیم شد.

امام قبل از عزیمت به مرو به اصحاب و وکلای خود جانشینی فرزندش امام جواد را نیز سفارش کرد.

این حوادث بی‌شک برای نزدیکان، برادران و اصحاب آن حضرت آشکار می‌ساخت که ولایتعهدی مأمون یک پیشنهاد صادقانه نیست بلکه او اهداف و مقاصد دیگری در پشت پرده پنهان کرده است که امام از سرانجام آن اهداف، نزدیکان خود را آگاه می‌سازد و حضرت بدون همراه بودن اهل بیت و یا خویشاوندان عازم مرو شد.

احمدبن موسی و آن عده از خویشان و برادران امام رضا^(ع) که در مدینه بودند از زمان امامت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) و از نزدیک شاهد این رویدادها بودند. شیخ مفید نقل می‌کند: «احمدبن موسی مدتی در خدمت برادرش بود تا زمانی که مأمون در پی امام رضا^(ع) فرستاد و او را برای ولایتعهدی از مدینه به خراسان فرستاد.»^۱ در سال‌های بعدی یعنی از سال ۲۰۰ هجری که آغاز عزیمت آن حضرت به مرو به شمار می‌رود تا سال ۲۰۱ هجری که پذیرش تحمیلی ولایتعهدی مأمون بود این بحث در میان برادران امام رضا^(ع) و علویان و نزدیکان حضرت و اهل بیت منتشر می‌شد.

ماجرای استقبال باشکوه مردم نیشابور و ذکر حدیث سلسله الذهب در نیشابور و ماجرای حبس و زندانی شدن حضرت در سرخس که بازتاب بیانیه نیشابور بود، حوادث کم اهمیتی نبودند که دوری مسافت آن را از دوستان و شیعیان و خویشاوندان امام^(ع) دور نگهدارد.

آنچه در مرو می‌گذشت، ریشه‌های قیام علویان را در مدینه می‌ریواند.

توطئه‌های مأمون بعد از ناکام ماندن او در اهداف ولایتعهدی و تصمیم بر قتل حضرت رضا^(ع) پس از اینکه نام حضرت را در خطبه‌ها و سکه‌ها آورده بود و به تمام فرمانداران خود در سراسر قلمرو حکومتی دستور داده بود که لباس عباسی را بگذارند و جامه سبز علوی بر تن کنند، بی‌شک جرعه‌های قیام احمدبن موسی و برادران آن حضرت را شکل داد. چون اهداف ولایتعهدی آن چنان که مأمون محاسبه کرده بود محقق نشد و حضرت موضعی اتخاذ نموده بود که ضمن به هم زدن معادلات سیاسی حکومت بر اثبات حقانیت خاندان وحی افزوده بود و این سبب رشد و گسترش تشیع در درون حکومت عباسی و بروز مشکلات فراوان برای مأمون شده بود مأمون در درون خاندان عباسی نیز جایگاه مستحکمی نداشت و حیات سیاسی را در گرو حمایت از عنصر علوی دیده بود و برخلاف شیوه خلفای گذشته با تغییر گرایش به سوی علویان به شکل مبالغه آمیز و طرح ولایتعهدی حضرت رضا^(ع) و استفاده از عنصر ایرانی سعی کرده بود رقبای عباسی خود را از صحنه سیاست خارج کرده و به حکومت مشروعیت ببخشد.

^۱ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۶.

طولی نکشید که مأمون فهمید ولایتعهدی امام رضا^(ع) ضربه گیر قیام‌های علوی و یا اقدامات خاندان عباسی نیست و شخصیت معنوی و علمی حضرت رضا^(ع) در میان جامعه و مردم و حتی مخالفان، حضرت را به ضربه زنده به پیکره حکومت او تبدیل کرده است بنابراین چاره کار را در بازگشت به شیوه خلفای گذشته دربرخورد با شیعیان و امام شیعیان دید تا عنصر عباسی را راضی کند، لذا تصمیم گرفت طی حادثه‌ای توطئه قتل امام را طراحی کند.

زمان قیام احمدبن موسی

بررسی زمان قیام ارتباط مستقیمی با علت قیام احمدبن موسی^(ع) دارد.

گزارش‌های تاریخی زمان قیام احمدبن موسی^(ع) را دو مقطع متفاوت یعنی در زمان حیات امام رضا^(ع) و دیگری بعد از شهادت امام رضا^(ع) می‌داند.

براساس قول اول یعنی قیام در زمان حیات حضرت بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ هجری می‌شود یعنی از آغاز ولایتعهدی تا ماه صفر ۲۰۳ هجری که شهادت امام رضا^(ع) است.

و براساس قول دوم که قیام پس از شهادت امام رضاست بین سال‌های ۲۰۳ تا ۲۱۸ هجری که تاریخ وفات مأمون است، می‌شود.

انگیزه‌های قیام احمدبن موسی

۱- در اولین مرحله می‌توان آگاه شدن او از توطئه قتل امام رضا^(ع) و یاری کردن ایشان در دفع توطئه مأمون ذکر کرد. البته در کتاب‌های متأخر به غلط، تنها انگیزه ایشان را صرفاً دیدار با امام رضا^(ع) دانسته‌اند و حتی مرگ او را در شیراز مرگ طبیعی گفته‌اند.

۲- انگیزه قیام ایشان در مرحله دوم یعنی بعد از شهادت امام رضا^(ع)، جنبه‌های عدالت‌خواهانه و یا خون خواهی دانسته‌اند.

چنانی که می‌نویسند وقتی احمدبن موسی خبر شهادت امام رضا^(ع) را شنید بسیار اندوهگین شد و بسیار گریه کرد و برای خونخواهی خارج شد و به همراه او سه هزار نفر بودند که قصد جنگ با مأمون داشت.

صاحب کتاب اعیان الشیعه می‌نویسد احمد بن موسی به فرماندهی یک سپاه سه هزارنفری از علویان و فرزندان ائمه طاهرین و شیعیان آنها برای نبرد با مأمون الرشید و انتقام خون امام رضا^(ع) روانه ایران شدند.^۱

در برخی از متون و منابعی که با جزئیات بیشتری به شرح قیام احمدبن موسی^(ع) پرداخته‌اند زمان دیگری را برای قیام و حرکت احمدبن موسی نشان می‌دهند که آغازش در زمان حیات امام رضا^(ع) است یعنی

^۱ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۷.

هنگامی که احمدبن موسی از توطئه مأمون برای برداشتن امام^(ع) از سر راه خود آگاه شد و قیام زمانی شکل گرفت که در میانه راه در نزدیکی شهر شیراز خبر شهادت امام رضا^(ع) منتشر شد، احمدبن موسی عزم خراسان نمود. با هفتصد تن از برادران و برادرزادگان و جمع کثیری از دوستان، از مدینه حرکت نمودند. چون به دو فرسنگی شیراز رسیدند خبر شهادت امام رضا^(ع) به آن نواحی رسید. مأمون نیز که از حرکت امامزادگان اطلاع یافته بود به جمیع حکام و عمال قلمرو خود نوشته بود که در هر کجا آن ابوتراب (احمدبن موسی) را یافتند به قتل برسانید.^۱

جعفر مرتضی به نقل از اعیان شیعه می‌نویسد:

احمدبن موسی^(ع) چون از حيله مأمون آگاه شد به همراه سه هزار تن و به روایتی دو هزارتن قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی هم او و هم برادرش محمد عابد و یارانشان را به شهادت رسانید.^۲

وی می‌نویسد در آن ایام برادر دیگر امام رضا^(ع) به نام هارون بن موسی همراه با ۲۲ نفر از علویان به سوی خراسان می‌آمد، بزرگ این قافله خواهر امام رضا^(ع) یعنی حضرت فاطمه بود، مأمون به مأموران انتظامی خود دستور داد تا بر قافله بتازند، آنها نیز همه را مجروح و پراکنده کردند. هارون بن موسی در این نبرد مجروح شد و سپس او را در حالی که بر سر سفره غذا نشسته بود، غافلگیر کرده و به قتل رساندند.

می‌گویند به حضرت فاطمه معصومه نیز در ساوه زهر خوراندند که پس از چند روزی او هم به شهادت رسید و دیگر قربانیان مأمون برادر دیگر امام به نام حمزه بن موسی بود با توجه به این وقایع در می‌یابیم که مسأله شهادت امام به دست مأمون در همان ایام نیز امری شایع در میان مردم شده بود.^۳

تغییر سیاست مأمون عامل قیام

وقتی مأمون متوجه شد اهداف او در ولایتعهدی با شکست مواجه شده است و موجی از اغتشاش را به قصد براندازی او در بغداد دامن زده است تصمیم گرفت مواضع خود را بتدریج تغییر دهد.

۱- قتل فضل بن سهل

اولین نشانه این تغییر موضع قتل فضل بن سهل در حمام سرخس بود که با سیاست‌های جاه طلبانه خود کوشیده بود مأمون را از حوادث بغداد دور و بی‌خبر سازد. مأمون پس از قتل فضل بن سهل از بیم افشای

^۱ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

^۲ جعفر مرتضی، زندگانی سیاسی هشتمین امام، متن فشرده، ص ۲۱۳.

^۳ همان، ص ۳۱۵.

سیاست نوین خود دستور داد مجریان قتل که از غلامان و خدم و حشم خود بودند، گردن زنند.^۱
این واقعه باعث خشنودی عباسیان بغداد شد.

۲- قتل علی بن موسی الرضا^(ع)

گام بعدی برداشتن مانعی بود که خود دو سال پیش از آن در سال ۲۰۱ هجری در سر راه روابطش با عباسیان بغداد ایجاد کرده بود و آن ماجرای ولایتعهدی علی بن موسی الرضا بود، بنابراین مأمون با یک برنامه، ابتدا با مسموم کردن انگور امام را بیمار کرد و سپس با آب انار زهرآلود وی را به شهادت رسانید.^۲ بدیهی است که انعکاس این تحولات همچنان که باعث خرسندی خاندان عباسی می‌شد، موجبات نگرانی علویان نیز فراهم می‌ساخت.

به نظر می‌رسد قیام احمدبن موسی نیز زمانی آغاز شد که وی از تغییر سیاست‌های ظاهری مأمون نسبت به علویان و امام رضا^(ع) آگاه شد. از این رو احمدبن موسی برای حمایت و یاری امام رضا^(ع) قیام خود را آغاز کرد و از طریق بصره، اهواز (سوق الاهواز) و فارس عازم خراسان شد.^۳ از آنجا که این حرکت دیدار ساده‌ای با امام رضا^(ع) نبود مأمون دچار وحشت شد، بخصوص زمانی که اطلاع یافت کاروان احمدبن موسی از هر دیاری که می‌گذرد جمع کثیری از شیعیان و علویان به آن می‌پیوندند. بنابراین دستور داد از عزیمت کاروان جلوگیری کنند و برادران امام رضا^(ع) را به قتل برسانند.

این پیام را هنگامی عامل مأمون در فارس دریافت کرد که کاروان به حوالی شهر شیراز رسیده بود و همزمان با لشکرکشی قتلخ خان حکمفرمای فارس، خبر شهادت امام رضا^(ع) منتشر شد. احمد بن موسی با شورایی متشکل از برادرانش و یاران به بررسی حوادث و شرایط پرداختند و دریافتند تنها راه پیش رو مبارزه و جهاد است.

شروع قیام احمدبن موسی

احمدبن موسی به همراه دو تن از برادرانش به نام‌های سیدمیرمحمد و حسین (سیدعلاءالدین حسین) و جمع کثیری از برادرزادگان، خویشان و شیعیان بالغ بر دو یا سه هزار نفر از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می‌گذشتند بر تعداد همراهان ایشان افزوده می‌شد به طوری که برخی مبلغان حتی تعداد را به پانزده هزار نفر رسانیده‌اند.

خبر حرکت احمدبن موسی توسط کارگزاران حکومتی به مأمون رسید. مأمون که ورود برادران امام را به

^۱ رفاعی، عصر مأمون، ج ۱، ص ۲۶۶- طبری، ج ۱۱، ص ۱۰۲۷.

^۲ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

^۳ عرفان منش، مهاجران موسوی، ص ۱۱۷.

مرکز حکومت، تهدیدی جدی برای موقعیت حساس خود می‌دید و از هم داستان شدن برادران و شیعیان امام با وی هراسناک بود به تمامی حکمرانان خود امریه‌ای صادر کرد که هر جا قافله بنی‌هاشم را یافتند مانع از حرکت آنها شوند و آنها را به مدینه بازگردانند یا مقتول سازند.

این دستور به هر شهری می‌رسید کاروان از آن شهر گذشته بود، مگر در شیراز که قبل از رسیدن کاروان احمدبن موسی، حکم به حاکم وقت رسید.

حاکم فارس قتلغ خان که مردی جدی و مقتدر بود با لشکری انبوه از شهر خارج شد و در برابر کاروان احمدبن موسی^(ع) اردو زد.

احمدبن موسی^(ع) در دو فرسنگی شیراز با قتلغ خان روبرو شد.

سلطان الواعظین در شب‌های پیشاور اضافه می‌کند که قتلغ خان به کاروان پیام داد حسب الامر خلیفه مأمون، کاروان باید از همین جا باز گردد. حضرت سیدامیراحمد فرمود: اولاً ما قصدی از این مسافرت جز دیدار برادر بزرگمان حضرت رضا^(ع) نداریم. ثانیاً ما بی‌اجازه نیامده‌ایم و از شخص خلیفه استیذان نموده‌ایم و به دستور خود او حرکت کردیم.

قتلغ خان گفت امر است که من از حرکت شما ممانعت کنم و ممکن است به اقتضای وقت امر ثانوی صادر شده است که باید اجرا گردد.

جناب سیدامیراحمد با اخوان و سایر بنی‌هاشم و دوستان شور نمودند، هیچ کس حاضر به مراجعت نشد.^۱ در هر حال احمدبن موسی در دو فرسنگی شیراز با قتلغ خان روبرو شد، در آنجا خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا^(ع) منتشر شد و به احمدبن موسی خبر دادند اگر قصد دیدار برادر خود علی بن موسی الرضا را دارید، بدانید او فوت شده است.

حضرت احمدبن موسی که وضع را چنین دید دانست که:

اولاً: برادرش در طوس شهید شده است.

ثانیاً: برگشتن به مدینه یا غیر آن ممکن نیست.

ثالثاً: این جماعت به قصد مقاتله و پیکار در آنجا جمع شده‌اند.

بنابراین اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به اطلاع همگان رسانیده و اضافه نمود: قصد اینها ریختن خون فرزندان علی بن ابیطالب است هر کس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند می‌تواند جان از مهلکه به در ببرد که من چاره‌ای جز جهاد با این اشرار ندارم.

^۱ سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، ص ۱۱۷.

تمامی برداران و یاران احمدبن موسی عرض کردند که مایلند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آنها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای جنگ خود را آماده سازید.^۱

شهادت احمدبن موسی

سپاه قتلغ خان در مقابل یاران احمدبن موسی^(ع) صف آرایی کردند و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه رشادت و فداکاری یاران احمدبن موسی، دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد، این جدال در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت.

در پیکار سوم سپاهیان قتلغ خان به هزیمت رفتند و ناچار شدند از محل درگیری، قریه کشن تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت سه فرسخ عقب نشینی کنند و از ترس به درون حصار شهر پناه برند و دروازه‌های شهر را محکم بستند. احمدبن موسی به اردوگاه خویش در قریه کشن نزدیک یاران خویش بازگشت. در این نبرد عده‌ای از امامزادگان و اصحاب احمدبن موسی مجروح و تعدادی قریب سیصد نفر به شهادت رسیدند.^۲

حیله دشمن

روز بعد احمدبن موسی یاران خود را پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. قتلغ خان که دید قادر به پیکار با احمدبن موسی نیست و با وجود فداکاری که در سپاه احمدبن موسی است توان مقابله مردانه با آنها ندارد با عده‌ای از فرماندهان سپاه خود طرح حیله‌ای ریخت تا با این روش بر آنها فائق آیند. براساس این نیرنگ عده‌ای از سپاهیان کارآزموده خود را با شیوه جنگ و گریز به مصاف یاران احمدبن موسی^(ع) فرستاد و به آنها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی کنند و به سوی دروازه‌های شهر بازگردند. یاران و برادران احمدبن موسی با این خدعه وارد شهر شدند هنگامی که آنها وارد شهر شدند دشمن دروازه‌های شهر را بست و سپاهیان قتلغ خان که از قبل در گذرگاه‌های شهر کمین کرده بودند یاران احمدبن موسی را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند.^۳

زندگی مخفیانه و شهادت احمدبن موسی

در نتیجه طرح و توطئه دشمن، بسیاری از یاران احمدبن موسی به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز که از نیرنگ دشمن گریخته بودند در اطراف پراکنده شدند.

^۱ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

^۲ محمدجعفر شاملی، هدیه احمدیه، ص ۱۴.

^۳ عرفان منش، قیام و زندگی احمدبن موسی، ج ۱، ص ۴۹-۵۹.

مورخان اتفاق نظر دارند که غالب امامزادگان در فارس و سایر شهرهای ایران از متفرق‌شدگان این نهضت هستند.

احمدبن موسی با چند نفر از برادران و یاران خویش تا مدتی زندگی مخفیانه داشتند و دشمن در گوشه و کنار به شدت در جستجوی آنها بود. حکمرانان فارس جاسوسان بسیاری را برای یافتن احمدبن موسی گماشت، سرانجام جاسوسان محل اختفای ایشان و یارانش را یافتند. قتلغ خان با شمار زیادی از سپاهیان خود به آنها یورش برد. احمدبن موسی شجاعانه در مقابل دشمن پایداری کرد و به دفاع از خود پرداخت.

برخی از منابع می‌نویسند، احمدبن موسی به تنهایی با جمع کثیری به نبرد پرداخت. دشمن چون دید از عهده بر نمی‌آید، با ایجاد شکاف، روزنه‌ای در دیوار خانه‌ای که محل استراحت او بود ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد و سپس خانه را خراب کردند و بدن مطهرش زیر توده‌های خاک در محلی که هم اکنون مرقد اوست پنهان شد.

مؤلف هدیه احمدیه می‌نویسد:

مردان روباه صفت و نیرنگ باز که از پیش او فرار نمی‌کردند از دم تیغ به هلاکت می‌رسیدند و چون به محله دزدک رسید ظالمی از عقب ضربه‌ای بر فرق همایونش زد که تا دامنه ابرو را شکافت و چند زخم کاری دیگر از عقب سر بر بدن مبارکش وارد ساخت تا حدی که ضعف فوق العاده بر بدن شریفش مستولی گشت و در چنین احوال باز کفار بی رحمی را که در کمال بی‌غیرتی به حضرتش حمله می‌بردند از خود دور ساخته، مردانه با شجاعت از خود دفاع می‌نمود تا از بازار سوق المفازان (بازار ریسمان) عبور فرموده به همین موضع که اکنون تربت مقدس آن بزرگوار است رسیدند. از کثرت زخم و جراحات و خون که از رگ‌های مبارکش بیرون شده بود با حالت ضعف از پای درآمده و اشقیای کفار بر گردش مجتمع و آن حضرت را شهید ساختند.^۱

وضعیت فرهنگی عصر احمدبن موسی الکاظم^(ع) ملقب به شاه‌چراغ

۱- وضعیت فرهنگی دستگاه خلافت عباسی

عصر عباسی در بیشتر دوره‌ها از نظر فرهنگی، دچار انحطاط شده بود و هرزگی و بی‌بندوباری به اوج رسیده بود و مردم در آن روزگار به لهو و لعب و کامجویی از تمامی انواع محرمات همچون شرب خمر و قمار و همنشینی با کنیزکان و غلامان و دیگر محرمات الهی پرداخته بودند. دستگاه حاکم نیز مشوق آنان بود، زیرا خود بیشتر از دیگران آلوده این امور بود.^۲

^۱ محمدجعفر شاملی، هدیه احمدیه، ص ۱۷.

^۲ حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۵۴.

علاقه شدید برخی از حاکمان عباسی به کنیزکان و آوازخوانان خود دلیلی بر این مدعاست. در دربارهارون دو هزار کنیزک وجود داشت که سیصدتن از آنان مخصوص آواز و رقص و خنیاگری بودند. نقل کرده- اندهارون یک بار به طرب آمد و دستور داد تا سه میلیون درهم بر سر حضار مجلس بریزند و یکبار دیگر به طرب آمد و دستور داد تا آوازخوانی که او را به طرب آورده بود، فرمانروای مصر کنند.^۱

هادی عباسی در زمان پدرش مهدی چنان خوشگذران بود و در می‌گساری و مجالس لهو و لعب افراط می‌کرد که پدرش مهدی آن را تحمل نکرد و ندیمان و آوازه خوانان مورد علاقه او را تنبیه نمود.^۲

۲- فعالیت مکاتب فکری هم عصر با احمدبن موسی‌الکاظم^(ع)

در دوره‌های اول خلافت عباسی، گروه‌های منحرف بسیاری فعالیت داشتند، تعدادی از این گروه‌ها خارج از دین اسلام بودند و عده‌ای نیز از درون دین اسلام بوجود آمده بودند. به طور کلی برخی فقها درباره آنها کلمه زندیق بکار می‌بردند و آنها را زندقه می‌خواندند.^۳

زندقه پیش از اسلام نیز بودند و منشأ آن ایران است. واژه زندیق نخستین بار برمانی اطلاق شده که از زمان شاپور پسر اردشیر ساسانی ظهور کرد.^۴

مسعودی و بلخی از مورخان مسلمان نیز تأیید می‌کنند که کلمه زندقه نخستین بار برای مانی بکار رفته است.^۵

در عصر جاهلیت نیز زندقه در میان قریش وجود داشته و آن را از حیره گرفته بودند.^۶

در تاریخ اسلام کاربرد زندیق وسعت زیادی یافته و ادوار مختلفی را طی نموده که بررسی همه جانبه آن در این مختصر نمی‌گنجد ولی به طور کلی می‌توان گفت که زندیق مصادیق زیادی داشته و علاوه بر منحرفان خارج از دین اسلام، منحرفان از دین اسلام را نیز شامل می‌شده است.^۷

از کلمه زندیق استفاده ابزاری نیز گردیده است و در مواردی خلفا مخالفان خود را به زندیق بودن متهم نموده‌اند. شریک بن عبدالله قاضی به اینکه پشت سر مهدی عباسی نماز نمی‌خواند و آن را جایز نمی‌دانست خلیفه او را به زندیق بودن متهم کرد.^۸

^۱ تاریخ تمدن اسلامی، ج ۵، ص ۱۶۲.

^۲ همان، ج ۴، ص ۱۹.

^۳ تاریخ خلافت عباسی، ص ۴۰.

^۴ زندقه در سده‌های نخستین، ص ۳۷.

^۵ مروج الذهب، ج ۱، فارسنامه بلخی، ص ۶۲.

^۶ زندقه در سده‌های نخستین، ص ۳۷.

^۷ المنجد، ص ۳۰۸.

^۸ زندقه در سده‌های نخستین، ص ۲۱۰.

تقسیم بندی زنادقه:

- ۱- زنادقه دینی
- ۲- زنادقه فرهنگی
- ۳- زنادقه اجتماعی
- ۴- زنادقه سیاسی

هرچند از لحاظ دینی زندیق معرب زند یک کلمه‌ای است فارسی و به معنای پیروان زند است اما در عربی به کسانی گفته می‌شود که در باطن ایمان ندارند و به داشتن ایمان و اعتقاد تظاهر می‌کنند.

زنادقه منکر نبوت بودند و پیامبران را طعن می‌زدند و اعتقادات آنانرا به باد تمسخر می‌گرفتند. از این رو فقیهان چنین افرادی را کافر و زندیق می‌خواندند.^۱

در زمان مهدی عباسی، مبارزه شدیدی علیه زنادقه صورت گرفت.

زنادقه تحت تعقیب دستگاه خلافت قرار گرفتند و در هر کجا آنان را می‌یافتند به زنجیر می‌کشیدند و به قتل می‌رساندند، وی دستور داده بود تا زندانی مخصوص آنان بسازند و منصب خاصی را با عنوان صاحب الزنادقه برای مبارزه و نابود کردنشان بوجود آوردند و این سازمان تعداد زیادی از آنان را نابود کرد.^۲

امام کاظم^(ع) در چنین وضعیتی پس از شهادت امام صادق^(ع) امامت شیعیان را به عهده گرفت و از آنجا که آغاز امامت ایشان با دوران منصور عباسی بود، وی از هرگونه فعالیت سیاسی بارز دست کشید زیرا ایشان از همان ابتدای امامت تا پایان خلافت‌های زیر نظر قرار داشت و عرصه فعالیت‌های سیاسی به شدت تنگ بود و در زمان هارون نیز بارها بازداشت و زندانی شد.^۳

از این رو امام کاظم^(ع) برنامه علمی پدر را ادامه داد و حوزه درسی تشکیل داد و به تربیت رجال علم و فضیلت و شاگردان بزرگی پرداخت. ابن طاووس نقل می‌کند: جماعتی از یاران خاص امام کاظم^(ع) از بستگان و شیعیانش در محضر او حاضر شدند که قلم و کاغذ به همراه داشتند، هنگامی که امام سخن می‌گفت یا در مسأله‌ای فتوا می‌داد، آنها آنچه را می‌شنیدند، می‌نوشتند.^۴ بعد از امام صادق^(ع) مکتب علمی او تعطیل نگردید بلکه فرزندش امام کاظم راه پدر را ادامه داد.

وضعیت فرهنگی گروه‌های فکری اسلامی

^۱ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱.

^۲ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۰.

^۳ تاریخ خلافت عباسیان، ص ۴۷.

^۴ انوار البهیة، ص ۲۸۹.

گروه‌های فکری اسلامی^۱

در زمان امام کاظم^(ع) افزون بر گروه‌های منحرف، فرقه‌هایی هم از درون اسلام پدید آمد، آنها هم دارای عقاید انحرافی بودند. فرقه‌هایی مثل خوارج، مرجئه، جهمیه، معتزله و اهل حدیث.

برخی از این گروه‌ها مثل مرجئه عقاید خاصی داشتند که با مبانی اصیل اسلامی سازگاری نداشت.

◀◀ مرجئه:

آنان معتقد بودند که ایمان یک امر قلبی است و ربطی به عمل ندارد. مرجئه در ابتدا یک حرکت سیاسی بود، اما بعدها پیروان آن به مسأله کفر و ایمان وارد شدند. آنان خوارج را می‌دیدند که عمل را بخش جدائی ناپذیر از ایمان می‌دانستند و معتقد بودند که یکی از آن دو موجب بی‌نیازی از دیگری نمی‌شود و می‌دیدند که برخی از غالیان و شیعیان تندرو، صحابه را به سبب ترک بیعت با علی^(ع) کافر می‌شمردند.

در مقابل برخی از مرجئه چنین می‌گفتند که ایمان، همان تصدیق قلبی است و هر که قلباً ایمان آورد مؤمن است. برخی از آنان نیز می‌گفتند ایمان عبارتست از تصدیق به قلب و اقرار به لسان.

مرجئه ناب اتفاق داشتند که عمل بعد از ایمان مطرح است و ایمان فزونی و کاستی نمی‌یابد. اهل ایمان در داشتن ایمان بر یکدیگر برتری پیدا نمی‌کنند. امام کاظم^(ع) با این دیدگاه به مخالفت برخاست و شدیداً آن را محکوم کرد و دیدگاه مرجئه را رد و نظر خود را مبنی بر اینکه ایمان نیاز به عمل دارد به طور مستدل بیان فرمود.^۲

علاوه بر آنکه خود امام کاظم^(ع) با مخالفان به بحث و گفتگو می‌پرداخت و عقاید صحیح اسلامی را بیان می‌فرمود که در برخی موارد حتی به مسلمان شدن عده‌ای منجر می‌شد، دستور می‌داد تا شاگردان آن حضرت هم با مخالفان بحث و گفتگو کنند. درباره محمد بن حکم نقل شده که امام کاظم^(ع) به وی دستور داد تا در مسجد رسول خدا بنشیند و با مخالفان بحث و گفتگو کند.^۳

امام کاظم مبارزه نظامی را امکان پذیر نمی‌دانست و چون به شدت تحت نظر بودند به فعالیت فرهنگی پرداختند و شاگردان بسیاری را تربیت کردند. در منابع تعداد شاگردان حضرت را حدود ۲۷۴ نفر ذکر کرده‌اند.^۴

برخی از یاران وی در شاخه فقه، کلام، حدیث، تاریخ و تفسیر تخصص داشتند از جمله چند نفر از آنان

^۱ زاهدی، سید یاسین، بررسی احوال فرزندان امام موسی الکاظم و نقش آنها در تاریخ تشیع، ص ۴۲.

^۲ عطوان حسین، مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ص ۲۸.

^۳ رجال کشی، ص ۴۴۹.

^۴ رجال طوسی، ص ۳۳۱.

عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسین بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر.^۱ یونس بن عبدالرحمن، مقام و منزلت والای علمی داشته است درباره وی گفته شده است که نشانه‌های دین را از او بگیرید. امام رضا^(ع) درباره او فرمود یونس سلمان زمانش بود، در منابع از یونس ۳۵ اثر نام برده شده است که در فقه، حدیث، کلام و تفسیر قرآن می‌باشد.^۲ فرق شیعه در زمان امام کاظم^(ع) و هم عصر احمد بن موسی^(ع)

یکی از ویژگی‌های دوران عباسی، زایش فرق و شعب دینی است. در این دوران ما شاهد پیدایش عمده ترین فرقه‌های شیعه و جنجال اعتقادی ویژه‌ای هستیم. اگرچه نمی‌توان عباسیان را عامل پیدایش این فرقه‌ها قلمداد کرد اما بی‌گمان نقش مؤثر این خاندان در ایجاد شکاف و تفرقه در میان شیعیان از سوی سیاستگذاران عباسی را نباید نادیده گرفت. هدف عمده عباسیان، از دامن زدن به اختلافات عقیدتی، تضعیف امامت و گسترش سلطه خلافت بود.

پراکنده کردن مردم از اطراف امامان بحق، علاوه بر تضعیف اقتدار سیاسی امامت، تشکل‌های انقلابی را که قادر به بسیج توده‌های مردم مسلمان علیه سلطه جابرانه عباسیان بودند در نطفه خفه می‌کرد.

فرهنگ سیاسی عباسی، همواره بر شالوده‌های مکر و حيله استوار بود. از این رو، اختلاف افکنی و ایجاد تفرقه در میان شیعیان از سوی سیاستگذاران عباسی به منظور حفظ و اقتدار خلافت، خود موضوعی چندان تازه و قابل بحث نیست. اما اینکه خاندان عباسی در ایجاد یا تقویت این فرقه‌ها دست به چه کوشش‌های آگاهانه‌ای می‌زدند، به تحقیق مستقلی نیازمند است که جنبه‌های مختلف این اقدامات را بررسی و تحلیل کند.

علاوه بر این موضوع، سیاست ایجاد رعب و ترس مخالفان سیاسی حکومت، اعمال شکنجه‌های هولناک، سرکوب وحشیانه خیزش‌های انقلابی، تلاش برای دور نگهداشتن ائمه از مردم و جلوگیری از بیان حقایق و اسرار امامت در میان شیعیان، حصر و زندان‌های طویل‌المدت رهبران و پیشوایان دین از جمله عواملی بودند که حکمرانان عباسی به طور غیرمستقیم برای روند جدایی و انشعاب میان شیعیان و ائمه اعمال می‌کردند.

تشکیل هسته‌های سری و زیرزمینی، گرایش به تقیه که از نتایج این اقدامات به شمار می‌روند، خود عاملی بود که تحت تأثیر جو خفقان زای عصر عباسیان به این تفرقه افکنی‌ها کمک می‌کرد.

با این وجود رواج عقاید الحادی و اندیشه‌های شرک‌آلود و خودخواهی جاه طلبانه و جهل‌آمیز کسانی که

^۱ رجال کشی، شماره ۱۰۵۰.

^۲ تاریخ امامت، ص ۲۰۸.

^۳ عرفان منش، جلیل، مهاجران موسوی، ص ۸۶.

از حلقه اتصال ولایت ائمه اطهار دور بودند، از جمله عوامل مستقلی هستند که باید در ایجاد انشعاب‌های مذهبی از آنها نام برد.

پیدایش این فرقه‌ها گرچه در صنوف شیعیان شکاف و چند دستگی ایجاد کرد اما این اختلاف‌ها چندان پایدار نماند و تحت رهبری و روشنگری پیشوایان دین حقانیت امامت و ولایت آشکار شد. به طوری که امروز بجز معدودی فرق شیعه، با پیروان اندک، از سایر فرقه‌ها تنها نامی در تاریخ مانده است. این فرقه‌ها در تاریخ مذاهب به فرق شیعه مشهورند. اگرچه برخی از آنها منکر بدیهیات دین شدند و راه بدعت را در پیش گرفتند، به گونه‌ای که به دشواری می‌توان آنها را شیعی یا اسلامی نامید.

پیدایش فرقه‌های شیعی در دوران حیات و رحلت امام کاظم^(ع) ۱

◀◀ ناووسیه:

بعد از شهادت امام صادق^(ع) اختلاف و چند دستگی بر سر امامت و جانشینی آن حضرت به پیدایش ۶ فرقه عمده در میان شیعیان منجر شد. عده‌ای منکر شهادت امام صادق^(ع) شدند و اعلام کردند که امام غیبت کرده است و در انتظار آن حضرت به عنوان مهدی موعود ماندند، این فرقه به ناووسیه که پیروان عجلان بن ناووس بودند، مشهور شدند.

◀◀ خطابیہ:

گروه دیگر به امامت اسماعیل، فرزند دیگر امام صادق^(ع) قایل شدند و به سبب آن که اسماعیل در زمان حیات پدرش فوت کرده بود، گفتند که او نمرده است و باز خواهد گشت و جهان را تحت امر خویش در خواهد آورد و او همان مهدی است. رهبر این گروه ابی‌الخطاب محمد بود، از این رو این فرقه را خطابیہ می‌نامند.

◀◀ مبارکیہ:

فرقه دیگر بعد از شهادت امام جعفر صادق^(ع) اعلام کردند که امامت به فرزند اسماعیل، محمد بن اسماعیل منتقل شده است، این طائفه را مبارکیہ نامیدند. مبارک غلام اسماعیل بن جعفر صادق و رهبر این فرقه بود.

◀◀ قرمطہ:

گروهی از جماعت مبارکیہ و خطابیہ به نوعی تناسخ معتقد شدند و گفتند که روح امام صادق^(ع) به بدن ابی‌الخطاب و بعد از او به بدن محمد بن اسماعیل منتقل شده است، این فرقه بعدها منشأ فرقه‌های مختلف اسماعیلیه شد که در تاریخ مشهورند و چون رهبری این گروه به دست قرمطیه بود، این طایفه را قرمطه گویند.

^۱ عرفان منش، جلیل، مهاجران موسوی، ص ۸۷.

◀▶ **فطحیه:**

فرقه دیگری بعد از شهادت امام صادق^(ع)، به امامت فرزند دیگر آن حضرت یعنی عبدالله بن جعفر افضح معتقد شدند و فطحیه نام گرفتند. ولی خیل عظیم شیعیان که متشکل از اصحاب امام صادق^(ع)، علما و متکلمان شیعه بودند، به امامت حضرت موسی بن جعفر معتقد شدند و از روی نص آن حضرت که فرموده بود:

سابع شما قائم و امام شماست و آگاه باشید که وی هم نام صاحب تورات است،^۱ به حلقه ولایت امام موسی کاظم درآمدند.

فرقه‌های پس از شهادت امام کاظم^(ع)

عده‌ای در امامت آن حضرت توقف کردند و در حیات و رحلت امام شک نمودند و گفتند که ما نمی‌دانیم امام کاظم^(ع) رحلت کرده است یا در قید حیات است، امام^(ع) به زندان‌ها رفته ولی از آنجا بیرون نیامده است و در حیات وی تردید داریم و تا زمانی که براین گمان باشیم، به رحلت وی گواهی نمی‌دهیم.

این گروه از این رو که چشم به راه حضرت موسی بن جعفر بودند به موسویه معروف شدند و برخی از منابع،^۲ آنها را ممتوره یا ممتوریه نیز نامیده‌اند.^۳

◀▶ **واقفیه:**

عده‌ای نیز رحلت امام کاظم^(ع) را انکار کرده‌اند و آن حضرت را مهدی نامیدند و سلسله امامت را در حضرت موسی کاظم^(ع) ختم کردند، از این رو در تاریخ به واقفیه مشهورند. اختلاف نظر میان واقفیه، بعدها آن‌ها را به گروه‌های مختلفی مشعب کرد.

انگیزه اصلی این گرایش بیشتر جنبه مادی داشت، زیرا کسانی که مروج این اندیشه بودند عده‌ای از کارگزاران مالی امام موسی بن جعفر بودند و می‌خواستند بدین وسیله اموال امام را نزد خود نگهدارند.

از جمله رهبران واقفیه ابی حمزه بطائنی، ابن زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی بودند که هنگام رحلت موسی بن جعفر^(ع) نزد آنها جمعاً بالغ بر یکصد و سی هزار دینار موجود بود.^۴

عثمان بن عیسی رواسی از بزرگان واقفیه برای نگاهداشتن اموال امام موسی کاظم^(ع) با رواج این عقیده که وی همچنان در حیات است تلاش می‌کرد تا از بازپس دادن اموال به امام رضا^(ع) سرپیچی کند.

^۱ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۴.

^۲ عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، ص ۳۲۲.

^۳ ممتوره یعنی سگ باران خورده که از آن دوری می‌کنند و این لقب از طرف مخالفانشان به آنها داده می‌شد.

^۴ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲.

شیخ صدوق^۱ و شیخ طوسی^۲ در این مورد می‌گویند:

احمد بن حماد می‌گوید: عثمان بن عیسی از جمله کارگزاران موسی بن جعفر در مصر بود و اموال بسیاری از جمله شش کنیز در نزد او بود. ابوالحسن الرضا درباره کنیزکان و اموال به او پیام فرستاد. در پاسخ نوشت:

پدرت از دنیا نرفته است، اما بار دیگر به او نامه نوشت و صحت رحلت پدر بزرگوارشان را یادآور شدند و بر رحلت وی دلیل آوردند ولی او در جواب نوشت: او نمرده و زنده و پاینده است و هر کس بگوید مرده است یاوه گفته است.

شیخ صدوق می‌افزاید، عثمان در ادامه به امام رضا نوشت:

اگر پدر تو نمرده، تو را در این اموال حقی نیست و اگر چنان که می‌گوئی مرده است، او به من دستوری نداده که چیزی از این اموال به تو بدهم.^۳

◀◀ قطعیه:

گروهی نیز به رحلت آن حضرت اعتقاد و قطعیت پیدا کردند، این گروه در تاریخ مذاهب به قطعیه مشهورند و اثنی عشریه از این گروه محسوب می‌شود. اثنی عشریه و یا امامیه از شهادت امام موسی‌الکاظم^(ع) به امامت حضرت علی بن موسی الرضا پیوستند.^۴

خوارزمی از علمای قرن چهارم در مفاتیح العلوم در ذکر اسامی فرق شیعه از زیدیه، کیسانیه، عباسیه، غالیه و امامیه نام می‌برد و فرقه امامیه را به چند دسته تقسیم می‌کند که شامل ناووسیه، مفضلیه، قطعیه، شمطیه، واقفیه، ممتوره و احمدیه می‌شود و درباره فرقه احمدیه می‌نویسد: «این گروه را به امامشان احمد بن موسی بن جعفر منسوب کرده‌اند».^۵

در زمان امامت حضرت رضا^(ع) قیام‌های شیعی جای خود را به اختلافات دینی و فرقه‌گرایی داد، با این وجود از میان فرقه‌های فعال، فرقه واقفیه^۶ و زیدیه بیشترین نقش را در صحنه‌های سیاسی و اعتقادی این دوره عهده دار بودند. زیدیه پیروان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب هستند که در سال ۱۲۱ هجری به شهادت رسید. آنها معتقدند امام و پیشوای دین باید از اولاد فاطمه^(س) باشد و غیر از اولاد فاطمه^(س) امامت در خاندان دیگری مفروض نیست. آنها شروط دیگر امامت را علم، زهد، شجاعت و سخاوت می‌دانند و همچنین معتقدند که امام باید دعوی امامت و قیام مسلحانه کند.

^۱ همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

^۲ شیخ طوسی، کتاب غیبت، ص ۴۷.

^۳ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۳.

^۴ اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۸-۲۳.

^۵ کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۳۰-۳۵.

^۶ توضیح الملل، ترجمه ملل و نحل شهرستانی، ترجمه مصطفی‌هاشمی، ص ۱۶.

علاوه بر این فرقه نوظهور سبطیه به رهبری محمدبن جعفرالصادق و مسأله جانبداری گروهی از شیعیان از امامت احمدبن موسی از رخداد‌های دوران امامت حضرت رضا^(ع) محسوب می‌شود. بنابراین جاسم حسین به استناد روایتی از کشتی در اختیار معرفه الرجال، امام رضا در اثبات حقوق برای امامت خود نه تنها از طرف پیروان برجسته پدرش (فرقه‌های واقفیه و موسویه) بلکه از سوی کسانی که قائل به امامت برادرش احمدبن موسی الکاظم^(ع) بودند نیز با مشکلات فراوان روبرو بود و بسیاری از امامیه نسبت به نگرش تقیه آن حضرت راضی نبودند و خود را در گردونه فعالیت مخفی انقلابیون زیدیه قرار دادند و احتمالاً بدون اجازه حضرتش وارد این فعالیت‌ها می‌شدند.^۱

وی در جای دیگر با تکیه بر چند سند از جمله مسعودی در مروج الذهب می‌افزاید قیام‌های علویان در زمان مأمون که نوعاً ماهیت زیدی داشت با حمایت برخی از فرق امامیه همراه بود، این فرق پیروان احمدبن موسی الکاظم و سبطیه پیروان محمدبن جعفر همراه با برخی دیگر از جماعت امامیه را شامل می‌شد که بدون دستور مستقیم امام رضا^(ع) صورت گرفت.

طبری معتقد است که بخش عظیمی از پیروان امام رضا^(ع) بدون دستور او در قیام ابوالسرایا شرکت کردند و علت شرکت آنها این بود که آنها متوجه شده بودند که برادران امام رضا^(ع) از رهبران برجسته این قیام بوده‌اند و تصور می‌کردند که امام رضا^(ع) پشتیبان و حامی آنهاست.^۲

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به وضعیت فرهنگی دستگاه خلافت عباسی که حاکی از فساد و بی بندوباری است و همچنین بررسی فعالیت‌های فکری عقیدتی گروه‌ها و فرقه‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی و انشعابات متعدد شیعی به این نتیجه می‌رسیم که دوران حیات احمدبن موسی دوران ویژه‌ای در بروز و ظهور فرقه‌ها بوده و همین بررسی وضعیت فرهنگی ما را با انگیزه‌های قیام‌های متعدد در این دوران آشنا تر می‌سازد. لذا در این دوران که هر فرقه‌ای به خود دعوت می‌کند پافشاری احمدبن موسی بر اصل امامت و ولایت امام رضا^(ع) و حمایت و شهادت در این راه پرافتخار ارزش قیام ایشان را بر ما روشن تر می‌سازد.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمدبن علی، مناقب آل ابیطالب، بیروت، مؤسسه فؤاد.
۲. ابن طقطقی، محمدبن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلافات المصلین ترجمه دکتر محسن مویدی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۲
۴. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۳۸۰ قمری.

^۱ کشتی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۶۴، به نقل از جاسم حسین تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۲.
^۲ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۸۹.

۵. بررسی احوال فرزندان امام کاظم و نقش آنها در تاریخ تشیع سید یاسین زاهدی
۶. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۷. حر، سید حسین، امام رضا و ایران، قم، دفتر نشر معارف، سال ۱۳۸۳.
۸. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.
۹. حسینی جعفرمرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ترجمه دکتر سیدخلیل خلیلیان، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۵۹.
۱۰. خالق نیا، مجید، جنبش علوی هجرت رضوی، مشهد انتشارات وارستگان ۱۳۸۹
۱۱. زیدان، جورجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹
۱۲. سلطان الواعظین شیرازی، سیدمحمد، شب‌های پیشاور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۳. شاملی، محمدجعفر، هدیه احمدیه، انتشارات بی تا.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم الملل و النحل ترجمه سید محمدرضا نائینی، تهران انتشارات اقبال ۱۳۷۳
۱۵. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۱۶. عرفان منش، جلیل، زندگانی و قیام احمدبن موسی، شیراز، بنیاد فارس، ۱۳۷۷.
۱۷. عرفان منش، جلیل، مهاجران موسوی.
۱۸. عطوان حسین، مرحبئه و جهمبه در خراسان عصر اموی، ترجمه حمید رضا آژیر بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۸۰
۱۹. فسایی حسینی، میرزاحسن، فارسنامه تصحیح رستگار فسایی، انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۸۳
۲۰. مجلسی، بحارالانوار، دارالاحیاء التراث العربی، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ هجری
۲۱. مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۷.
۲۲. مسعودی ابوالحسن، مروج الذهب ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۵
۲۳. مشکوه کرمانی، احمد، تاریخ تشیع در ایران، تهران، هادی مشکوه، ۱۳۵۸.
۲۴. معلوف، لوئیس المنجد، دارالمشرق بیروت ۲۰۰۰ میلادی
۲۵. مفید، محمد، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۱ شمسی.
۲۶. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸.